

۴- اگر نتیجه این بود که:

الف- هر چه از محرومان به سمت مستمها می‌رویم نسبت مزبور بیش تر می‌شود تکلیف ما و شهردارمان چیست؟

ب- اگر از آن بدتر، نه تنها این نسبت بیش تر می‌شود بل که برای گروه‌های پایینی نسبت به شدت از آن کم تر یعنی درافتی تاجیز در برابر پراختی بالاتر و برای گروه‌های بالایی نسبت به شدت از آن بیشتر (یعنی درافتی فراوان در برابر پراختی‌های تاجیز) بود تکلیف چیست و داور و کلام است؟

۳- ممکن است هیئت متصفه منافع عامه برآید و به جز کاری که در بند ۱ بالا می‌کند نسبت به درافتی هر گروه از به نیازهای آن گروه و نیز نسبت به هزینه‌های متحمل شده آن گروه را به بنیهِ مالی آن گروه بسنجد. شاکر نتیجه به صورت زیر شد چه باید کرد؟

الف- اگر معلوم شد درافتی خود گروه نسبت به نیازشان رابطی معکوس یا سطح زندگی اجتماعی آنان دارد (انبارها و نیازمندان کمتر درافتی دارند).

ب- از آن بدتر، اگر معلوم شد که نسبت پراختی هر گروه به بنیهِ مالی آن گروه چنین است که هر چه سمت گروه‌های مرفه تر و دارائی می‌رویم نسبت کوچکتر می‌شود و به ناطوری می‌گراید و برعکس اقشار محروم نسبت به قوتشان پراختی بالاتری کرده‌اند.

۴- مشخصات و ملاحظات بسیار پیچیده‌ای برای اندازه گیری و انواع دارایی بر بنیاد انواع ارزش‌ها وجود دارد تا همین جا ما خواننده خودمان را گویج کرده‌ایم بر آن که امید به تشکیل چنین مجامع گویج کارشناسی وجود داشته باشد. من از معرفی مشخصات‌های دیگر خودداری می‌کنم.

اما با اطمینان خاطر می‌توان گفت که بر اساس ضابطه‌های یاد شده بالا، به جز در موارد استثنایی در محله‌های شهری معین، کارنامه‌ی کار به نفع عدالت اجتماعی، به نفع توزیع مناسب و منطقی که در جهت بهتر کردن مشخصات توزیع حرکت می‌کند، به نفع رفاه جسمی شهروندان بیرون نمی‌آید. پس باید واقعا چیزی درباری و دستاوردهای مادی و زیرساخت‌های شهری گفت. چرا که آن‌ها به واقع وجود دارند و در دفاعی که بخش عمدی مردم به طور صریح یا ضمنی از شهردار کردند بر آن پای فرستند.

پس به دست آمدن این نتایج و گسترش‌هایی، چه بسا چشمگیر و جسود داشته است. اما نگاه فرضی کارشناسانه‌ی ما به هتجاز هفتی هم خواهد پرداخت. (الف) آیا با مبارزاتی روالی از هزینه‌های انجام شده بهترین نتایج ممکن (آری) به دست آمده است یا ممکن بود نتایج به مراتب بهتر در چارچوب سیاست‌ها و مدیریت‌های دیگر به دست آید.

ب) با مبارزاتی رفاه اجتماعی چقدر؟

با این حساب ممکن است نظرسنجی درباری دستاوردها دیگر چنان ساده‌اندیشانه و یکطرفه‌انه نباشد.

واقعیت این است که به طور غریزی و نهانی اکثر مردم شهر تهران که از حد لازم بلوغ اجتماعی و سیاسی برخوردارند نتایج و نحوه ارزش‌هایی‌ها را گریب کاملاً



پُل پوت مرد، پل پتیسیم چی؟ ایرج تجدی

عاقبت رتی اونی همدی ساهورماها و صفحه‌های کوچک تلویزیون جندش را که بر روی تختی دراز به فراز افتاده بود نشان دادند تا همدی جهان باور کند مرگ او را باور کند که پل پوت ایبار به راستی مرده است. پل پوت زمانی در راس جنبشی قرار گرفت تا کشورش را از بند استعمار و استعمارپرورانه در این میان مسازات عسکری ناپذیر مردم و انقلابیون و فرصت مسامتت حاصلی سبب شد تا کاسوج از بند استعمار رها می‌یابد اما حاکمان جدید و در راس آن پل پوت بیش تر اسیر ذهن خود بودند و آن چه را که در ذهن داشتند حقیقت مطلق می‌شمرند و درک درستی از معنای تاریخی کشور خود نداشتند. خلعت‌های خود را خواست‌های «خلق» و «توده» می‌نشانند و هرآن کس که در مقابل آن خواسته‌ها از خلعت‌های دیگر سخن به میان می‌آورد به دار مسازات اویخته می‌شود. سالتویشم پوتش اینستولویجک رفشار سیاسی آن‌ها را فراهم می‌آورد و کمونیسم سیرازخانه‌های مدلی بود که آن‌ها پیش روی خود داشتند، در مدنی کوتاه پیش از چند میلیون از مردم بی‌گناه کاسوج اتمام شدند. عاقبت دست‌های دیگر از انقلابیون به کمک دولت پوتیام خدزهای سرخ را با حملات نظامی از قدرت به زیر افکندند. آن‌ها تا مدت‌ها در اطراف پایتخت می‌مانند و در نظام دولتی زیر چتر حمایت عالی قیظ سزما به تدری و در راس آن امریکا قرار گرفتند یا فروپاشی نظام دولتی، پل پوت و پل پتیسیم به مثابه پدیده‌ای شوم و دشمنی مورد شتمانت همدی جهانیان قرار گرفتند، و پل پوت در لیست جدایان بزرگ قرن جای یافت و افکار تاریخی و ملی جنبشجویی دستگیری و محاکمه او بسود عاقبت با تصویر جندسوار بر روی صفحه تلویزیون خود روبرو شد. پل پوت نرگد اما پل پتیسیم چی؟ پدیده‌ای که نشان داد که مردم در چارچوب حزب و معضل تاریخی و ملی می‌شوند در پایمال کردن حقوق مردم و جنایت دست کسی از راست تندرو نلارد. پل پتیسیم نشان داد که برای مردم جز کنترل قدرت از پامین راهی دیگر باقی نمانده است.